



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثمان در احادیثی بود که شیخ اعظم انصاری تبعاً لعوائد نراقی برای ولایت فقیه ذکر کرده است، چند حدیث را خواندیم و اما به ترتیبی که شیخ ذکر کرده امروز نوبت حدیث: ﴿وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ می باشد و بعلاوه در خبر مرسله ای که در فقه رضوی ذکر شده نیز اینطور آمده که: ﴿إِنَّ مَنَزِلَةَ الْفَقِيهِ فِي هَذَا الْوَقْتِ كَمَنَزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.

احادیث مذکور از نظر سند مسند نیستند بلکه نوعاً مرسل هستند، امام رضوان الله از این حدیث نیز مثل احادیث قبلی ولایت فقیه را استفاده کرده اما غیر از ایشان شیخ انصاری و محشین و شراح مکاسب همگی گفته اند این حدیث نیز مثل احادیث قبلی بر ولایت فقیه دلالت ندارد بلکه فقط می خواهد بگوید علماء و فقهاء در تبلیغ و بیان احکام الهی مثل انبیاء هستند و دیگر بر ولایت فقیه و مدیریت و حکومت که محل بحث ماست دلالتی ندارند.

برای نمونه کلام آیت الله خوئی را می خوانیم، ایشان در مصباح الفقاهة می فرماید: «وَأما الروايات الدالة على ان علماء امتي كانبیاء بنی اسرائیل، وفي الفقه الرضوي بمنزلة انبیاء بنی اسرائیل فهي ناظر الى وجوب تبعية الفقهاء في التبليغ والتنزيل من هذه الجهة بعد القطع بأنه لم يرد التنزيل من جميع الجهات، بل في الجهات الظاهرة فهي هذه كما في زيد كالاسد إذ هو في شجاعته لا في جميع الجهات حتى في أكله الميتة مثلاً والنكته في ذلك واضحة إذ انبیاء بنی اسرائیل لم یکن کلهم نبیا لجميع الناس ورسولا عاما بل

كان بعضهم نبی بلده وبعضهم نبی محلته وبعضهم نبی مملكة نظيرهم في ذلك العلماء وانه يجب لكل قوم ان يتبع عالمه كما كان الواجب لبنی اسرائیل ان يتبعوا نبیهم في التبليغ ويمكن ان يكون التنزيل في الشرافة والثواب والاجر وانهم مثلهم وهذا أمر واضح لو لا حظت التعليم والتعلمات العرفية لجزمت بذلك مثلاً فتلميذ المدرسة الثانية لعلو المدرسة أعلم من معلم المدرسة الابتدائية وهكذا فالفقهاء وان كانوا فقهاء وتلامذة المدرسة المحمدية مثل معلم الامة السابقة من الانبياء لعلو هذه المدرسة، بل بعضهم افضل من بعض هؤلاء الانبياء وبالجملة والتنزيل في هذه الرواية من هذه الجهة وهذا هو الظاهر»^۱.

خوب واما همان طور که عرض شد امام رضوان الله عليه فرمودند این حدیث نیز مثل احادیث قبلی بر ولایت فقیه دلالت دارد زیرا ما باید عملکرد کلی انبیاء را نظر بگیریم و چگونگی عملکرد آنان را نیز از قرآن و روایات و نهج البلاغه می فهمیم که وقتی مراجعه می کنیم می بینیم که عملکرد انبیاء منحصر در تبلیغ و بیان احکام الهی نبوده بلکه یکی از عملکردهای آنها تبلیغ بوده کما اینکه در خطبه اول نهج البلاغه نیز ذکر شده: ﴿فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْلَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجِّجُوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرْوُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ. مِنْ سَقَفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادِ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشِ تُحْيِيهِمْ، وَأَجَالِ تُفْنِيهِمْ، وَأَوْصَابِ تُهَرِّمُهُمْ، وَأَجْدَاثِ تَبَايَعِ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسِلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنِيرٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَزِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ: رُسُلًا لَا تُقْصَرُ بِهِمْ قِلَّةُ عِبَادِهِمْ، وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ: مِنْ سَابِقِ سَمِّي لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، أَوْ غَايِرِ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلَهُ: عَلَى ذَلِكَ نَسَبَلَتْ (ذَهَبَتْ) الْقُرُونُ، وَمَضَبَتْ الدُّهُورُ، وَسَبَلَفَتْ الْأَيَّامُ، وَخَلَفَتْ الْأَنْبِيَاءُ﴾^۲، و

^۱ مصباح الفقاهة، السيد ابوالقاسم الخوئي، ج ۵، ص ۴۳.

^۲ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، صفحه ۵.

همان طور که قبلاً عرض کردیم در آیات مختلفی از قرآن کریم نیز عملکرد انبیاء ذکر شده مثلاً در سوره آل عمران ذکر شده: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (۱۴۷) ^۳، بنابراین از آیات و روایات و نهج البلاغه استفاده می شود که پیغمبران تنها تبلیغ نمی کردند و امام رضوان الله علیه نیز می فرمایند تمام عملکرد انبیاء من جمله ولایت و حکومت و مدیریت جامعه به عهده علماء می باشد و حتی ایشان می فرماید در میان انبیاء بنی اسرائیل افرادی بوده اند که مدیریت و ولایت داشته و به جهاد و جنگ می رفتند.

خوب و اما نمونه دیگر که یکی از مسائل بسیار مهم است و با امروز اسرائیل نیز خیلی مربوط می باشد آیاتی است که در سوره اسراء در مورد بنی اسرائیل ذکر شده: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى الْكَتَبَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَءِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً﴾ (۲) ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳) وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ^۴، در کتابهای ما مطالب زیادی در این رابطه ذکر شده اما حالا اینکه چه کسی (بخت النصر یا کورش کبیر یا دیگری) و با چه کیفیتی آمده و بنی اسرائیل را سرکوب کرده کاری نداریم و خود قرآن کریم نیز به نتیجه و به سنتهای الهی و تشخیص و اجرای آنها توجه دارد و اهمیت می دهد لذا قرآن کریم خطاب به بنی اسرائیل می فرماید چونکه فساد و سرکشی کردید ما افرادی را فرستادیم تا شما را سرکوب کنند و جلوی فساد را بگیرند و شما را متنبه کنند.

خوب و اما قرآن کریم در ادامه آیات مذکور به سراغ دفعه دوم می رود و می فرماید: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ (۶) إِنَّ أَحْسَنَ مَا أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْوَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوُوا وَجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَبَرَّوْا مَا عُلُوًّا تَبَيَّرُوا (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْوَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸) ^۵، بالاخره مقصود ما این است که بنی اسرائیل اینگونه بوده اند و عملکرد حضرت موسی و برخی از انبیاء بنی اسرائیل با آنها به این صورت بوده است و این دلالت دارد بر اینکه کار انبیاء فقط تبلیغ نبوده.

یکی دیگر از مواردی که بنده به عنوان نمونه از عملکرد انبیاء نوشته ام آیه شریفه: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَكِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيَّكُمْ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ ^۶ می باشد، خب اگر کار پیغمبر فقط تبلیغ و مسئله گوئی باشد دیگر به جهاد و تهیه لشکر نباید کاری داشته باشد بنابراین با توجه به آیات قرآن کریم و اخبار و نهج البلاغه می فهمیم که عملکرد انبیاء منحصر در تبلیغ و بیان احکام الهی نیست بلکه حکومت و ولایت و مدیریت جامعه نیز از عملکردهای انبیاء می باشد لذا خبر مذکور بر ولایت فقیه دلالت دارد.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهرين

^۴ سوره بقره، آیه ۲۴۶.

^۳ سوره آل عمران، آیه ۱۴۶ و ۱۴۷.